**درس خارج فقه - شبیری سید محمد جواد**

**بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 دی 1394**

کتاب الارث/ سال 94-95

27/ 10/ 94 بحث سندی

بحث استاد معظم در مورد سندی از کتاب شریف کافی بود این سند عبارت بود از [2]عَنْهُ(حمید بن زیاد) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُکَیْنٍ عن عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ مُشْمَعِلٍّ وَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُشْمَعِلٍّ کُلِّهِمْ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَرَأَ عَلَیَّ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِی الْفَرَائِضِ[[1]](#footnote-1)

خلاصه جلسه گذشته

ایشان در جلسه گذشته سه احتمال در مورد این سند مطرح کردند و به تناسب و برای تقریب دو احتمال از آن احتمالات، هفت سند دیگر که از جهاتی شبیه به سند مورد بحث است را مورد بررسی قرار دادند. در جلسه گذشته اجمالی از هفت سند گذشت و بیان شد که بعید نیست در اکثر این اسناد تحریف رخ داده باشد.

احتمال اول و دوم

اما دو احتمالی که در تقویت آن، این هفت سند را بیان کردند این بود: علی بن رباط به واسطه دو نفر یعنی محمد بن سکین و علی بن ابی حمزه از مشمعل نقل می کند و مشمعل از ابی بصیر نقل می کند به اینصورت:(علی بن رباط عن محمد و علی بن ابی حمزه عن مشمعل).و یا اینکه علی بن رباط به واسطه محمد بن سکین از علی بن ابی حمزه و مشمعل نقل می کند به اینصورت:(علی بن رباط عن محمد عن علی بن ابی حمزه و مشمعل).

بررسی تفصیلی اسناد مرتبط با دو احتمال اول

اما سند اول که در جلسه قبل گذشت این بود: [12] الحسن بن محمد بن سماعه عَنْ عَلِیِّ بْنِ سُکَیْنٍ عَنْ مُشْمَعِلِّ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ تَرَکَ أَبَوَیْهِ وَ إِخْوَتَهُ قَالَ لِلْأُمِّ السُّدُسُ وَ لِلْأَبِ خَمْسَةُ أَسْهُمٍ وَ تَسْقُطُ الْإِخْوَةُ وَ هِیَ مِنْ سِتَّةِ أَسْه[[2]](#footnote-2) و بیان شد تحریفی در این سند رخ داده وظاهرا علی بن سکین غلط است و راویی به این نام وجود ندارد و باید به جای کلمه(بن)، (عن) درست باشد یعنی علی عن سکین و علی هم علی بن حسن بن رباط هست. و ابن سکین هم محمد بن سکین ی هست که در سند بحث ما هست. بنابراین این سند شبیه سند بحث ما است.

سند دوم : [3] حُمَیْدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ«» سُکَیْنٍ عَنْ مُشْمَعِلِّ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ تَرَکَ أَبَوَیْهِ قَالَ هِیَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَسْهُمٍ لِلْأُمِّ سَهْمٌ وَ لِلْأَبِ سَهْمَانِ[[3]](#footnote-3)

به نظر می رسد در این سند هم دو تحریف رخ داده یکی اینکه (بن حماد) تصحیف (عن محمد) است و دیگر آنکه (عن) بعد از حماد هم اضافه است پس بنابراین شکل صحیح سند به این صورت است :(علی بن حسن عن محمد بن سکین عن مشمعل بن سعد عن ابی بصیر). و دقیقا عین سند اول است. البته احتمال دارد حماد تصحیف رباط باشد ولی تصحیف رباط به حماد قدری نامأنوس است لذا احتمال اول بهتر است گرچه در نتیجه یکی می شود. شاید کسی سؤال کند: حماد به چه صورت به محمد تصحیف شده؟ در جواب باید گفت که حماد در رسم الخط گاهی اوقات بدون الف نوشته می شود لذا شبیه محمد خوانده می شود.

سند سوم :[14] الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ مَاتَ وَ تَرَکَ أَبَوَیْهِ وَ إِخْوَةً لِأُمٍّ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یَزِیدَهَا فِی الْعِیَالِ وَ یَنْقُصَهَا مِنَ الْمِیرَاثِ الثُّلُثِ[[4]](#footnote-4)

شخصی به نام علی بن الحسن بن حماد بن میمون وجود خارجی ندارد. این احتمال زیاد است که سند به این شکل بوده است: علی بن حسن عن محمد بن سکین، حماد به محمد و میمون به سکین تصحیف شده است. و تصحیف سکین به میمون به این صورت است که در رسم الخط ها گاهی اوقات واو و نون را به هم می چسباندند لذا سکین شبیه میمون خوانده می شود. و مؤید اینکه راوی از اسحاق بن عمار، محمد بن سکین است سند ششم هست که در جلسه قبل گذشت.[[5]](#footnote-5)لذا با توجه به این مطالب و مطالب مذکور در جلسه گذشته نسبت به بقیه هفت سند، همه پنج سند اول یکی می شود و همچنین سند هفتم. اما سند ششم که حسن بن محمد مستقیم از ابن سکین روایت می کند در سابق احتمال سقط (علی) را می دادیم ولی به نظر می رسد دلیل قاطعی نداریم و خود حسن می تواند مستقیم از محمد نقل کند به این دلیل که در شرح حال حسن گفته شده که از مشایخِ مشایخش نیز نقل روایت می کند[[6]](#footnote-6).

بنابراین تا به حال ثابت شد که شش سند از هفت سند یکی است و به این صورت است: (حسن بن محمد بن سماعه عن علی یا علی بن حسن عن ابن سکین یا محمد بن سکین )

بعد از توضیحاتی که در مورد این سند ها داده شد سند اول و دوم اینگونه می شود: حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن حسن عن محمد بن سکین عن مشمعل بن سعد عن ابی بصیر عن ابی عبدالله

علیه السلام. و در سند مورد بحث هم مثل این دو سند باید حکم کنیم و بگوئیم که علی بن حسن از محمد بن سکین و محمد مستقیم از مشمعل نقل می کند و این قدر جامع در هر دو احتمال وجود دارد.

احتمال سوم

اما احتمال سوم در این سند به اینصورت است که: علی بن حسن بن رباط به توسط این سه نفر، محمد بن سکین و علی ابن ابی حمزه و مشمعل از ابی بصیر نقل کند. به نظر می رسد این احتمال قوی تر باشد. به این علت که با توجه به هفت سند مورد بحث علی بن رباط به واسطه محمد بن سکین از مشمعل نقل می کند اما در این احتمال محمد و مشمعل در کنار هم از ابی بصیر نقل می کنند. واین خود غرابت دارد که علی بن رباط در یک جا با واسطه محمد و در یک جا بدون واسطه از مشمعل نقل کند

ترجیح احتمال سوم

آنچه در دو احتمال اول مشترک است این است که علی بن رباط هم به واسطه محمد بن سکین وهم به طور مستقیم از مشمعل نقل روایت می کند. و این نقطه اشتراک همان غرابتی است که در احتمال سوم مطرح کردیم با این تفاوت که غرابت اینجا شدیدتر است چونکه در یک سند این غرابت وجود دارد ولی در احتمال سوم در دو سند این غرابت وجود داشت. علاوه برآنکه در دو احتمال اول وجه بُعد دیگری نیز وجود دارد و آن ضمیر جمع در کلهم است که با این دو احتمال نمی سازد. و همچنین در اکثر نسخ بین محمد بن سکین و علی بن ابی حمزه (واو)آمده است که خود این باعث بُعد احتمال دوم می شود[[7]](#footnote-7). البته یک سؤال در مورد احتمال سوم باقی می ماند و آن علت اینکه چرا یک بار علی بن رباط روایت را از سه نفر نقل می کند و بلافاصله از یکی از سه نفر(مشمعل) جداگانه نقل می کند در جواب این سؤال باید گفت: ممکن است ابن رباط این روایت را در دو جای کتابش نقل کرده است. یک جای آن به توسط سه نفر نقل کرده است و یک جای آن هم از یکی از آن سه نفر نقل کرده است. و در توجیه آن می توان اینطور گفت که چون لفظ حدیث از یکی از این دو طرق بوده است. نخواسته است این دو طریق را با هم درج کند و با یک طریق بیان کند.

نکته ای در شناخت تحریفات و نُسَخ صحیح(تبدیل نامأنوس به مأنوس)

در اینجا باید یک نکته دیگر ضمیمه شود و آن نکته این است که تبدیل واو به عن طبیعی تر از تبدیل عن به واو است. به این معنا که اگر در یکی از سلسله سند ها یک نسخه (عن) داشت و یک نسخه (واو) داشت به طور طبیعی باید گفته شود: که نسخه واو صحیح است چون معمولا در هر سلسله سند یک راوی بیشتر نیست. و اینکه بین دو راوی (واو) وقع شود کمتر اتفاق می افتد و آنچه بیشتر اتفاق می افتد و به ذهن مأنوس تر است وقوع (عن) بین دو راوی است و این همان قانون تبدیل نامأنوس به

مأنوس است. به عنوان مثال به این سند توجه کنید: علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن .فرض کنید در بعض نسخ عبارت اینگونه بود( ابیه عن محمد بن عیسی) به طور طبیعی نسخه واو صحیح است.بنابراین اکثر نسخ که بین محمد و علی (واو) وجود دارد با قواعد تصحیف سازگارتر است و کلمه (عن)بین علی بن ابی حمزه و مشمعل هم باید (واو)باشد. بنابراین علی بن رباط از سه نفر از ابی بصیر نقل می کند که همان احتمال سوم باشد.

حال که وضعیت این سند معلوم شد و با توجه به مطلبی که در مورد اتحاد روایات ابی بصیر در این باب ذکر کردیم[[8]](#footnote-8)، راوی از این روایت به نه نفر می رسد که آن ها را ذکر می کنیم: 1-علی بن ابی حمزه 2-یونس 3-وهیب بن حفص 4-ایوب بن حر 5-عیینه بیاع القصب 6-ابان بن عثمان 7-ابن مسکان 8-مشمعل 9- محمد بن سکین.

درجه اعتبار سند

در این روایت محمد بن سکین ثقه است. علی بن رباط امامی ثقه است و بحث هائی که در مورد اخذ روایت قبل از زمان وقف علی بن ابی حمزه مطرح شد در اینجا نیز جاری می شود. البته این سند از آن جهت که شامل حسن بن محمد بن سماعه و حمید بن زیاد است موثقه تلقی می شود.

روایت بعدی بابِ ارث زوج در فرض انحصار، روایت المثنی بن الولید است که به بررسی آن می پردازیم:

روایت المثنی بن الولید:

[10] عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ یُوسُفَ عَنْ مُثَنَّی بْنِ الْوَلِیدِ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ امْرَأَةٌ تَرَکَتْ زَوْجَهَا قَالَ الْمَالُ کُلُّهُ لَهُ إِذَا لَمْ یَکُنْ لَهَا وَارِثٌ غَیْرُهُ[[9]](#footnote-9)

بحث سندی: شناسائی الحسن بن علی بن یوسف

تنها کسی که در این سند بحث دارد الحسن بن علی بن یوسف است. در کتب رجال عنوانی به نام الحسن بن علی بن یوسف ترجمه نشده است چه برسد به توثیق. اما توجه به نکاتی می توان این عنوان را شناسائی کرد.

در رجال نجاشی ضمن ترجمه مثنی بن الولید الحناط ،طریق به مثنی بن الولید الحناط را اینگونه ذکر می کند: له کتاب یرویه جماعة. أخبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا علی بن الحسن قال: حدثنا الحسن بن علی بن یوسف بن بقاح قال: حدثنا مثنی بکتابه.[[10]](#footnote-10)

این حسن بن علی بن یوسف بن بقاح، همان حسن بن علی بن یوسف است.

نجاشی در ترجمه شخصی به نام الحسن بن علی بن بقاح اینگونه می فرماید: کوفی ثقة مشهور صحیح الحدیث روی عن أصحاب أبی عبدالله علیه السلام له کتاب نوادر.[[11]](#footnote-11)برای روشن شدن اینکه حسن بن علی بن بقاح در کلام نجاشی همان حسن بن علی بن یوسف است ذکر یک مقدمه لازم است.

روش اختصار در نام نَسَب راوی

یکی از روش هایی که در میان قدما خیلی شایع بوده است روش اختصار در نسب راوی است به این صورت که اختصار می کردند به اسم یکی از اجداد راوی که از جهتی دارای یک ویژگی مثل شهرت ،غرابت و امثال این ها است به عنوان مثال حسن بن علی بن فضال، که به ابن فضال معروف است ابن فضال نام پدر او نیست بلکه نام یکی از اجداد اوست که به خاطر غرابتی که نام فضال دارد به او خوانده می شود یا مثلا: علی بن بابویه، بابویه علی بن موسی بن حسین بن بابویه است. یا شیخ صدوق را گاهی اوقات محمد بن بابویه می گویند، بابویه جد پنجم و ششم اش است. یا مثلا ائمه اواخر را ابن الرضا تعبیر می کردند که علت عمده اش این است که امام رضا(ع) به علت ولایت عهدی که در زمان مأمون پیدا می کند در میان اهل تسنن معروف می شود و به تبع بعد از ایشان تمام خاندان را به ابن الرضا تعبیر می کردند. در مورد کلام نجاشی هم اختصار در نام رخ داده است لذا شخص ترجمه شده در کلام نجاشی همان راوی مورد بحث ماست.

اشکال صاحب قاموس الرجال(اختصار در کتب رجال صحیح نیست)

صاحب قاموس الرجال در بحث جعفر بن محمد بن قولویه[[12]](#footnote-12) که مشابه اینجا است اشکال کرده اند که اختصار در نسب در اسناد صحیح است ولی در عناوین کتب رجالی صحیح نیست.

پاسخ اشکال صاحب قاموس

اصل مطلب ایشان درست است که عالم رجالی بنای بر اختصار ندارد اما این در صورتی است که عالم رجالی موقعی که این عنوان را ذکر می کرده حواسش بوده باشد که اختصار در نسب رخ داده است ولی خیلی وقت ها به دلیل اشتهاری که یک راوی نسبت به جد داشته است عالم رجالی متوجه بقیه اجداد او نمی شده و لذا همان اختصار را ذکر می کرده است .یکی از نمونه هایش همین جعفر بن محمد بن قولویه است. مرحوم شیخ در فهرست جعفر بن محمد بن قولویه را به همین صورت ترجمه کرده است[[13]](#footnote-13). ولی مرحوم نجاشی اینگونه ترجمه می کند: جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، دو

نفر در نسب اضافه می کند[[14]](#footnote-14). و این بحث در مورد شناخت جعفر بن محمد بن مسرور که در اسناد ما واقع شده مؤثر است. از آن جهت که مرحوم نجاشی در شرح حال علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور مطالبی ذکر کرده اند که نشان می دهد جعفر بن محمد بن مسرور همان جعفر بن محمد بن قولویه است.[[15]](#footnote-15)

پس بنابراین هیچ بعید نیست که مرحوم نجاشی آن گاه که حسن بن علی بن بقاح را ترجمه می کرده نام پدر علی را نداند ولذا آن را ذکر نکند ونکته ای که در تأئید کلام ما وجود دارد آن است که مرحوم نجاشی طریقش تا صاحب کتاب را نقل نکرده است این خود نشان دهنده آن است که منبعی که نجاشی از آن بهره می برده در این مورد اطلاعات کاملی نداشته است.

قرینه دیگری که برای اتحاد این دو اسم می توان بیان کرد طرق این دو اسم است که نشان می دهد این دو اسم متحد هستند.

تا اینجا با توجه به این مطالب فوق این احتمال مطرح بود که بقاح وصف پدر یوسف باشد لذا ناچار به توجیه کلام نجاشی شدیم و اینکه اسم یوسف را نمی دانسته است اما یک احتمال دومی هم مطرح است

احتمال دوم درمورد ابن بقاح

مرحوم شیخ درترجمه معاذ بن ثابت الجوهری[[16]](#footnote-16) کلامی دارند که منشأ پیدایش احتمال دومی در مورد بحث ما می شود : ایشان در بیان طریق به کتاب این شخص اینگونه تعبیر می کنند الحسن بن علی بن یوسف المعروف بابن بقاح. واین تعبیرظاهرا وصف حسن است. یعنی حسن به ابن بقاح معروف است.و مکرر در اسناد با تعبیرابن بقاح از او یاد شده است. لذا احتمال دارد که بقاح وصف پدر یوسف نباشد. بلکه اسم پدرِ علی یا اسم پدر خود حسن باشد برای توضیح بیشتر به این نمونه توجه کنید: در بعضی اسناد[[17]](#footnote-17)و کتب مثل غیبت نعمانی[[18]](#footnote-18) یک عنوان داریم به نام احمد بن محمد بن سعید بن عقده. ظاهر این تعبیر آن است که عقده لقب پدر سعید است در حالیکه عقده لقب محمد، پدر احمد است و این (عقده) همچنان که در ترجمه احمد بن محمد بن سعید در تاریخ بغداد تصریح شده است لقب محمد است.[[19]](#footnote-19)او می گوید: محمد پدر احمد نحوی بود. در صحبت کردن مشکل داشته و عقده و گره در زبانش بود.( واحلل عقدة من لسانی )[[20]](#footnote-20)و[[21]](#footnote-21) مثال دیگر برای بحث ما محمد بن علی بن حنفیه فرزند حضرت امیرالمؤمنین (ع)است. اما این روشن است که حضرت امیر پسرحنفیه نیستند. بلکه حنفیه نام

همسر حضرت امیر است . و این فهم اشتباه بخاطر رعایت نکردن یک نکته در رسم الخط است. فرقی بین تعبیر محمد بن علی بن حنفیه با محمد بن علی ابن حنفیه است معنای جمله اول این است که علی فرزند حنفیه است ولی معنای جمله دوم این است که محمد ابن الحنفیه و معروف به این نام است. در بحث ما هم ممکن است در تعبیر نجاشی ابن بقاح بوده است نه بن بقاح لذا کلام نجاشی هم در ظاهر با بقیه اطلاعات موجود تنافی ندارد.

نتیجه بحث

نتیجه این بحث این است که حسن بن علی بن یوسف همان ابن بقاح ثقة مشهور صحیح الحدیث در کلام نجاشی است. مثنی ابن الولید الحناط هم ثقه است. این سند به خاطر وجود علی بن حسن بن فضال که در سند واقع شده موثقه است. تا اینجا تمامی روایاتی که در آن فرض انفراد زوج در ارث را مطرح کرده بود بررسی کردیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. كافي (ط - دار الحديث)، ج‏13، ص: 640 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب‏الأحكام ج : 9 ص : 283 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (الاسلامیه) ج : 7 ص : 91 [↑](#footnote-ref-3)
4. تهذيب‏الأحكام (خرسان )ج : 9 ص : 284 [↑](#footnote-ref-4)
5. سند ششم: (حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن سکین عن اسحاق بن عمار) [↑](#footnote-ref-5)
6. ظاهرا صحیح آن است که در شرح حال استادش علی بن الحسن الطاطری کفته اند. رجوع شود به رجال نجاشی ص255 عنوان 667 [↑](#footnote-ref-6)
7. ظاهرا حضرت استاد این کلام را فقط صرفا جهت بیان استغراب فرمودند نه برای ترجیح این اکثر نسخ. این نکته از سؤال و جواب در درس روشن شد. [↑](#footnote-ref-7)
8. استاد معظم در جلسات گذشته به اثبات اتحاد روایات ابی بصیر پرداختند. [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب‏الأحكام ج : 9 ص : 294 [↑](#footnote-ref-9)
10. رجال‏النجاشي ص : 414 [↑](#footnote-ref-10)
11. رجال‏النجاشي ص : 40 [↑](#footnote-ref-11)
12. ظاهرا در ذیل عنوان جعفر بن محمد بن مسرور صحیح است.البته صاحب قاموس الرجال تصریح به این اشکال نکرده اند ولی احتمالا از دقت در استدلال ذیل جعفر بن محمد بن مسرور و مجموع کلمات ایشان در ذیل عنوان جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن محمد بن موسی بن مسرور این مطلب استفاده شده است.رجوع شود به قاموس الرجال ج2 ص684رقم1536 [↑](#footnote-ref-12)
13. فهرست‏الطوسي ص : 109 [↑](#footnote-ref-13)
14. رجال‏النجاشي ص : 123 [↑](#footnote-ref-14)
15. رجال‏النجاشي ص : 262 [↑](#footnote-ref-15)
16. الفهرست ص 472 رقم 757 [↑](#footnote-ref-16)
17. به عنوان مثال رجوع شود به تهذیب ج4ص149وج1ص168 [↑](#footnote-ref-17)
18. نگارنده در کتاب غیبت نعمانی خلاف مطلب استاد را مشاهده کردم. [↑](#footnote-ref-18)
19. تاريخ بغداد ج2ص 384 [↑](#footnote-ref-19)
20. نگارنده در مورد علت نامگذاری به عقده در تاریخ بغداد مطلبی خلاف کلام استاد دیدم: إنما سمي عقدة لأجل تعقيده في التصريف [↑](#footnote-ref-20)
21. همچنین مرحوم شیخ در دو کتاب رجالی خویش در وصف این راوی فرموده :المعروف بابن عقده [↑](#footnote-ref-21)